



گزارشی از نشست نقد سه گانه «سیاره میمون ها» خلاصه ای از شاخص های ایدئولوژیک صهیونیستی

موضیه کرماجانی

سه گانه ای که با نام های «ظهور سیاره میمون ها»، «طلوع سیاره میمون ها» و «جنگ برای سیاره میمون ها» تولید شده اند، از جمله آثار آخر ژانر مانی هالیوود طی دو دهه اخیر محسوب می شوند. این سه گانه، تلفیقی از انواع انگارها و ایدئولوژی های غربی هستند که در قالبی سرگرم کننده به نمایش درآمده اند. سه گانه سیاره میمون ها اخیراً در نشست «سینما گفتمان» در مرکز ماهر سیسج، بررسی و تحلیل شد.

آرش فهیم، منتقد سینما در این نشست گفت: سه گانه «سیاره میمون ها» جزو آثاری است که در رده علمی-افسانه ای قرار می گیرند، یعنی آثاری که در آن انسان به دلیل کارپرداشتیبه از یک تکنیک علمی یا فرمول دارویی باعث شده است که هستی خودش به خطر بیفتد، مثلاً در این فیلم باعث شورش میمون ها شده است. به خطر افتادن حیات انسان ها بر اثر شورش حیوانات در فیلم های هالیوودی دیگری هم دیده شده که مشهورترین آن «پرنندگان» میچکاک است؛ این فیلم ها در حقیقت تازاتی از گناهان و ظلم های انسان به طبیعت هستند، یعنی در آنها نشان داده می شود که انسان ظلمی به جهان هستی کرده و خلا جهان هستی و طبیعت پاسخ می دهد و ظلم را به خود انسان برمی گرداند. داستان فیلم «ظهور سیاره میمون ها» فراتر از این است و جنبه ایدئولوژیک و سیاسی بسیار پررنگی پیدا کرده است.



وی ادامه داد: یکی از جنبه های ایدئولوژیک که در مجموعه «سیاره میمون ها» وجود دارد بحث داروینیسیم است که یک مفهوم علمی و طبیعی است و وارد مباحث اجتماعی-سیاسی شده است. خلاصه آن این است که انسان از نسل میمون ها است که در طول چند صد سال تکامل پیدا کرده است و در نهایت به انسان کنونی رسیده است. این فیلم هم این تفکر را رواج می دهد که وقتی یک دارو روی میمون ها تها می گذارد و باعث جهش ژنتیک آنها می شود و به انسان شباهت پیدا می کنند، پس می تواند چنین چیزی قابل باور باشد که انسان هم از نسل یک نوع میمون هستند. تفکر داروینیسیم در عرصه سیاسی معتقد است همان طور که در طبیعت قوی ها همیشه بر ضعیف ها چیره می شوند و تنازع بقاع اتفاق می افتد در عرصه سیاست هم همین اتفاق می افتد یعنی کشورها ضعیف برای بقاع باید تحت سلطه کشورهای قویتر باشند. تفکر داروینیسیم در حقیقت زمینه ساز استعمار و زمینه ساز ظهور جریان های مانند نازیسم و هیتلر بوده است. در واقع هیتلر با همین تفکر بود که به ظهور کرد و جنگ جهانی را راه انداخت.

فهیم افزود: در این فیلم هم میمون ها به کشورهای جهان سوم و کشورهای اسلامی شبهه ساز می شنودند. این فیلم در شرایطی ساخته شد که ما با پدیده ای به نام بیداری اسلامی روبه رو هستیم یعنی در سال ۲۰۱۱ که این فیلم ساخته شد اوج قیام در کشورهای مانند مصر و بحرین و یمن بود. وقتی روی جزئیات فیلم تمرکز می کنیم مشاهده می شود که دقیقاً شبیه یک انقلاب و قیام است. همچنین در این فیلم می بینیم نوع سرکوب کردن میمون ها دقیقاً مشابه کاری است که سرکوب گران انجام می دهند. یعنی پالیس ها با ابزارهایی مانند آب پاش های قوی و باتوم میمون ها را مجبور به عقب نشینی می کنند. شعارهایی که میمون ها می دهند یعنی دائماً از کلمه «نه» استفاده می کنند یادآور شعارهای مسلمانان در قیام هایشان است. نکته قابل تامل در این فیلم این است که جهش میمون ها به دست خود انسان ها است که در واقع این را القا می کند که کشورهای اسلامی که در حال پیشرفت هستند و به آگاهی رسیدند می خواهند سرنوشته کشورشان را خودشان به دست بگیرند و حاکمان وابسته به غرب را برکنار کنند این کاری است که خود میمون ها به آنها آموختند.

وی اظهار داشت: در این فیلم همان طور که دین و خدا و مذهب هیچ جایگاهی ندارند این هم القا می شود که آنچه در آخر زمان اتفاق می افتد پارچیزی که در ادیان معرفی شده هیچ نسبتی ندارد مثلاً در ادین اسلام و تشیع منجی آخر زمان از نسل معصومین است یا مسیحیان معتقد هستند حضرت عیسی منجی آخر زمان است. این فیلم این تفکر را رد می کند و این عنوان می کند که علاوه بر اینکه انسان کامل در آخر الزمان به برتری نمی رسد بلکه انسان را از جایگاه اشرف مخلوقات هم کنار گذاشته می شود و یک موجود دیگر مانند میمون می تواند بر انسان سلطه پیدا کند و قدرت را به دست بگیرد.

فهیم درباره قسمت دوم سیاره میمون ها هم توضیح داد: در فیلم «طلوع سیاره میمون ها» که در سال ۲۰۱۳ به نمایش درآمد، جنبه های ایدئولوژیک کمتری داشت و بیشتر رویکرد سیاسی و بین المللی، با رویکرد جنگ و مذاکره پیدا می کند. این فیلم در دوره ای ساخته شد که آغاز مذاکرات هسته ای ایران و ۵+۱ بود. همان مذاکرات که در نهایت به برجام ختم شد. در این فیلم سزار تن به مذاکره می دهد و شرایط را می پذیرد ولی از طرفی دیگر میمونی که در صحنه جنگ با انسان ها مست جنگ راه می اندازد. نکته جالب اینکه کوبا که مخالف بحث و مذاکره با انسان ها است مدت ها اسیر انسان ها بوده و به دست انسان ها شکنجه شده است و نماد انقلابیون است. سزار که سال های کودکی خود را بین انسان ها بوده است به نوعی نماد انسان های است که پرورش یافته غرب هستند و به عنوان انقلابی خوب مطرح می شود. نکته جالب این است که در این فیلم انسان ها - استعاره از غرب - با اینکه دارای اسلحه و قدرت نظامی هستند اما جنگ را شروع نمی کنند و خواستار مذاکره هستند. در این قسمت انسان ها که نماد غرب یا آمریکا هستند در حقیقت منجی و نجات دهنده تمدن و هستی معرفی می شوند در مقابل برعکس میمون ها موجودات خطرناکی برای هستی و انسان ها می باشند. خلاصه فیلم طلوع سیاره میمون ها این است که این انسان ها که در این فیلم سمبل تمدن غرب است هیچ تکلیفی نسبت به نجات دهنده دنیا هستند و میمون ها که در واقع استعاره از جنبش های انقلابی و تمدن های غیر غربی هستند (در صورت دست یافتن به تسلیحات و منابع انرژی) ممکن است که زمین و نوع انسان را به خطر بینانندازند.

این منتقد درباره قسمت سوم این مجموعه نیز گفت: قسمت سوم سیاره میمون ها که با عنوان «جنگ برای سیاره میمون ها» ساخته شده است روایتی متفاوت با دو قسمت قبل دارد اما داستانش در ادامه داستان قبلی است. در اینجا کاملاً جنبه گری فیلم تغییر می کند، یعنی در این فیلم تمدن میمون ها همان تمدن غربی می شود. سزار در اینجا دیگر یک کابوی می شود که بیشتر برای انتقام گیری همراه دوستانش به جدی سازی سرزمین موعود خودشان می پردازند. در این فیلم سزار به عنوان فرمان فیلم، منجی از فرهنگ آمریکا است. او علاوه بر کابوی بودن، وقتی به اسارت گرفته می شود، به نسل کشیده می شود. در این فیلم زندان های که برای میمون ها درست شده است یاد آور اردوگاه های یهودی ها در جنگ جهانی دوم هستند. این فیلم یادآور می شود که کلیه میمون ها قرار است به دست سرهنگ کشته شوند که اشاره به نسل کشی یهودی ها به دست نازی ها (هولوکاست) می کند. به طور کلی فیلم های هالیوودی هر جا این مسئله یعنی جستت جوی سرزمینی که شخصیت های اصلی فیلم می خواهند برونند و در آنجا قیامی به مانند وجود دارد در حقیقت اشاره به شکل گیری سرزمین موعود یعنی همان اسرائیل دارد. این قسمت نسبت به دو قسمت قبلی به لحاظ کیفی و ساختاری ضعیفتر بوده نباید یکی از علت های آن این است که تلاش داشتند در این قسمت نمادهای ایدئولوژیک و اعتقادی صهیونیستی رادر فیلم القا کنند و در نهایت مانند تمام فیلم های آخر الزامی و هالیوودی که در ریسین این قوم و قبیله سرگردان به سرزمین موعودشان ختم شود و این گونه فیلم به پایان برسد.

بر اساس آموزه های دین مبین اسلام، انسان ها در انتخاب عقاید خود اختیار دارند و کسی حق ندارد آنها را نسبت به عقیده ای خاص اجبار کند. هر چند اختیار در انتخاب یک چیز است و حق و حقیقت، مسئله ای دیگر، برخی از هنرمندان نیز مانند سایر مردم عقاید خاص خود را دارند و کسی هم حق ندارد به خاطر داشتن آن اعتقاد خاص، با آنها برخورد کند. اما یک موقع است که این عقیده خاص ظهور و بروز اجتماعی- نه شخصی- پیدا می کند و در بوق و کرنا دیده می شود و به بهانه های مختلف ذهن مردم را نسبت به مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی منوش می کند. این جا دیگر فقط سخن گفتن از یک عقیده نیست، بلکه گاهی سخن از تحریک، تشویش، تحمیق و... است.

اخیراً جمعی از سلبریتی ها، در بیانیه ای موسوم به صدای آبان ۹۸، که بر از ابهام و طعنه است، در یک فرار رو به جلو و برای رد گم کنی فضاحت های سیاسی گذشته خود، دوباره فرصتی پیدا کردند تا دیده شوند. این بیانیه نشان داد که ظاهراً آنها عزم خود را جزم کرده اند که میخ آخر تابوت بی اعتمادی به سلبریتی ها را با دست های خود بکنند. قبیل از هر چیز باید گفته شود که اگر واقعاً هنرمندان مانند همه ما نسبت به کشته شدن افراد بی گناه و جوان در چند روز اخیر اغتشاشات و به طور کلی نسبت به وضعیت فعلی مردم اعتراض داشتند، باید مانند مردم عادی در راهپیمایی های پرشور که در سراسر کشور برگزار شد، حضور می یافتند و صف خود را از آشوبگران و داعش های وطنی اجراهای جدا می کردند. در آنجا مردم، هم آب پایی بر دست دشمنان ریختند و هم با شعارهای کلامی و شعارنوشته ها، اعتراضی و تازشایتی خود را به گوش مسئولین رساندند. هر چند که شاید حضور برخی از هنرمندان در این راهپیمایی های مردمی برایشان گران تمام می شد و استاد و کاتب نوک انگشتان هم به آدمک اسکار و امثال آن نمی رسید اما حداقل اسکاری به مراتب ارزشمندتر به دست می آوردند.

اما اگر سخن از بازی های سیاسی و مخالف نمای، خود برتری طلبی و جلب توجه است، مسئله به همین سادگی قابل حل شدن نیست. در هر صورت گاهی اوقات تعارض منافع هم در اینجا دخیل است.

در هر صورت سؤال اینجاست که مگر کسی از

آغاز پایان سلبریتیسم؟! وفاقتی



کشته شدن افراد بی گناه در این مملکت خوشحال است؟ اصلاً افراد بی گناه به دست چه کسانی کشته شدند؟ چه کسی از بی تدبیری دولت در ماجراهای کشت و کشتار وسیعی به راه می افتاد که معلوم نبود چه کسی و چگونه باید آن را جمع کند؟ آیا آنها از گوشی ها و اینستاگرام و از پس زندگی های اشرافی می آورد که باید از داعش های وطنی دفاع کرد، اجازه داد آنها به نوامیس مردم تجاوز کنند، پمپ بنزین و کار گسری بقتیر آن را آتش بزنند، به مخازن نفت و بنزین و پتروشیمی و مراکز حساس نظامی حمله کرده

و با جان و مال مردم بازی کنند. فتنه گران را از کف خیابان جمع نمی کرد و نامنی ادامه پیدا می کرد، چگونه سلبریتی ها می توانستند در مناطق بالاترین شهر و به نام کار فرهنگی، فیلم های مبتذل و سخیف بسازند، پول پارو کنند و برای جشنواره های خارجی بفرستند؟ اگر سلبریتی ها این را می دانستند، پس چرا زبان فرو بسته بودند و لام تا کم از این اتفاقات سخن نگفتند؟ اگر هم نمی دانستند، چگونه به خود اجازه می دهند در یک مسئله حساس اجتماعی

مختلف سازمان سینمایی اعلام شود. اما این طرح، هنوز به نتیجه مفید و ثمربخشی نرسیده و بیشتر به یک کار تبلیغاتی شباهت دارد. انتظامی حتی در برگزاری جشنواره ها نیز نظر انتظام یافته ای ندارد. هنوز فراموش نکرده ایم که وی سال قبل از لزوم یگانگی جشنواره های ملی و جهانی فجر سخن گفت و تفکیک این دو را تقییح کرد، اما چندی بعد فلش ۱۸۰ درجه تغییر کرد. یکی از مشکلات انتظامی، چند شغله بودن بود. است. قائم مقام وزارت ارشاد، مدیر کارگروه کاغذ، دستیار ارشد وزیر ارشاد، دبیر کمیسیون انتشار و دسترسی به اطلاعات، مسئولیت هایی هستند که انتظامی همزمان با ریاست سازمان سینمایی به عهده دارد. مسئولیت هایی که هر یک نیازمند صرف وقت و انرژی زیادی هستند و جای پرسش است که این مدیر با این همه مشغله، چگونه زمان و تمرکز لازم برای اداره حوزه وسیعی چون سینما را می یابد؟ نتیجه این شده است که پس از یک سال از حضور

نقد و تحلیل فیلم «خانه پدری»



محمد رضا محقق

ببینامتی، به این خلل و فرج اندیشیده و راه عبور از این گونه مخصصه ها را با کمترین آسیب و هزینه، جست و یافت. البته تصویری که در خانه پدری بر پرده افتاده بسیار ویژه این فیلم و این گونه فیلم ها، بلکه عموماً، آسیب ها و تبعاتی که این انصاف دارد و چه نسبتاً بسیاری از آنها را به گردن فیلمسازان گذاشته و از توقع جبران داشته، بلکه بیستی به لحاظ اندیشگی و به خصوص به جهت مطالعات

محمد میرکیانی است. میرکیانی از نویسندگان و پژوهشگرانی است که چند دهه از عمر خود را متمرکز به نگارش آثار مرتبط با کودکان و نوجوانان پرداخته و صاحب تالیفات متعددی است و علاوه بر کسب جوایز داخلی از جمله کتاب سال جمهوری اسلامی ایران، در محافل بین المللی نیز مطرح شده است. برخی از آثار او همچون «قصه ما مثل شد» که کنکاشی گسترده در خصوص ضرب المثل ها و ایرانی و منتج از فرهنگ عامه است با زبانی ساده و همه فهم برای مخاطب کودک و نوجوان در قالب انیمیشن ارائه شده است و ارتباط گسترده ای با گروه هدف و حتی بزرگسالان برقرار کرده است. مجموعه قصه های «حکایت های کمال» نیز از جمله آثار محمد میرکیانی در پرداختن به جایگاه بارز آداب اصیل ایرانی و گسترش فرهنگ ایرانی - اسلامی در دهه های گذشته محسوب می شود و به دلیل تعدد ماجراها و دلچسبی فضای ترسیم شده در کتاب و قابلیت پرداخت دراماتیک، توسط



سینمای بدون انتظام!

سینمایی به افول؛ بنابر آمارهای موجود، مخاطب سینما امروز نسبت به سال های قبل در همین روزها به طور چشمگیری کاهش یافته است!

حالی که کاملاً قابل سنجش، پیش بینی و جلوگیری بود. بگذارید برای توضیح بیشتر و دقیق تر موضوع در این بحث که بسیار موسع و مفصل است تنها به یک مثال بسنده کنم؛ قطعاً جناب کارگردان بهتر از نگارنده می داند که حتی اگر تنها یک شخصیت در میان شخصیت های اصلی و فرامتنی اش ذقت می کرد. به عبارت دیگر می توان گفت لطمات شدیدی که فیلم «خانه پدری» از ناحیه فرامتنش خورد و باعث بانی بسیاری از مشکلات برای این فیلم شد، خانه از ناحیه مردان در خصوص کشتن دختر، جلوگیری می کرد و با حتی ندای «گردانیدنی سر می داد» فیلم برای مخالفان این قدر یکطرفه و مغرضانه به نظر نمی رسید. اما زهی تأسف که غفلت از این تمهید مهم و دست، و فروغلتیدن در آثار تلخ و خونین و درنداک فاجعه آفرینی دسته جمعی، کار را بسی مشکل و غیر قابل فهم و باور کرد و شد آنچه شد!

باید به دنبال راه چاره بود که این «تصویر»، «تعمیم» نیاید و این همان تمهیدی است که در خانه پدری به آن اندیشیده نشده و از آن غفلت ورزیده اند. نکته دیگر اینکه کارگردان می یابستی با حواس جمع و دقت نظر، کاملاً به اشارات «تاریخی» و تذکراتی فرامتنی اش ذقت می کرد. به عبارت دیگر می توان گفت لطمات شدیدی که فیلم «خانه پدری» از ناحیه فرامتنش خورد و باعث بانی بسیاری از مشکلات برای این فیلم شد، انگارهای تاریخی و به نوعی بیان این فاجعه - قتل دختر معصوم به دلیل روحیه تعصبی غلط - در قامت یک تدریج تاریخی است به گونه ای که گویی همه تاریخ در امتداد و به پیوست چنین فجایعی شکل گرفته است و می گیرد! این در واقع پاشنه اشیل اصلی و همان سوراخ دعایی است که کارگردان گم کرده و خود را فیلمش را و مخاطب و سینما و جامعه و همه و همه را به هزل انداخته است!

عدم رعایت این مرزبندی های دقیق در حوزه تاریخ، جامعه، نمادهای سینمایی، اشارات مذهبی، ریزبینی ها و نکته سنجی های شخصیت پردازانه و دهنه بکنه و ظرافت هنری دیگر که حتماً کارگردانی همچون کیانوش عیاری به خوبی بر آنها واقف است، منجر به همین وضعیت فرغنجی شد که خانه پدری در طول این ۱۰۱ سال آزار آواری و بلاتکلیفی و ممیزی و توقیف چندبارش تجربه کرد. در عصر «آگاه سازی تاریخی مخاطب» چهره های واقعی را از اواخر دهه چهل و اوایل دهه پنجاه ارائه دهند. ساد زبستی، استحکام بنیان خانواده، همدلی اعضا، کمک به هم نوع، حیا و مقاومت درونی افراد خانواده در عدم پذیرش بی قید و شرط مظاهر زندگی مدرن، و در عین حال ترسیم چهره عریان فقر، نبود بهداشت عمومی، رواج خرافه پرستی و شکل ارتباط معلم و شاگرد در آن دوران و... از فاکتورهایی هستند که در این فرهنگ مورد توجه قرار گرفته اند. اما در این بین آنچه از همه نمود عینی تری دارد «کودکی کردن کمال در حد کمال مطلوب است»... تماشاگران کودک و نوجوان «حکایت های کمال» که مورد همغه رسانه های گسترده ای از همه سو هستند و مدعنا تداومشان در چهار دیواری اتاق و کتب و محاصره انواع و اقسام ابزارهای دیجیتال خلاصه شده و متناسفانه رفته رفته به افسردگی تدریجی دچار می شوند (اگر ببینند این مجموعه باشند) سرپال بی نفسه حرکت از رزشمندی در تبیین این موضوع مهم محسوب می شود. هر چند که کارگردانی این سرپال می توانست بهتر برسد و موجب ارتقاء سطح کیفی سرپال می شد.

اما با این اوصاف همان گونه که گفته شد بضاعت فعلی مجموعه عوامل تولید این سرپال نیز به خودی خود در فضایی که پدیده اخلاق به مفهوم گسترده ام عمیق آن در فیلم ها و سرپال ها، رو به اضمحلال است شدیداً تیره است.